

ضوابط علمی و کاربردی در روش تفسیر تطبیقی*

انسیه عسگری (نویسنده مسؤول)**

محمد کاظم شاکر***

چکیده:

در چند سال اخیر تفسیر تطبیقی به مثابه یک گونه تفسیری خود را نمایان کرده است. این گونه تفسیری گرچه آثاری در طول تاریخ تفسیر قرآن دارد، اما هم از نظر فراورده‌های تفسیری و هم از نظر معرفت‌شناسی تفسیر، بر بن‌مایه‌ها و شاخه‌های نحیفی تکیه زده است. آنچه به نظر می‌رسد که در درجه نخست باید تقویت شود، ابعاد معرفت‌شناختی و مبانی علمی متصور و مقبول این گونه تفسیری است. این مقاله در راستای تحقق چنین هدفی، سعی دارد برای این گونه تفسیری، بایدهای ضروری را در دو حوزه نقل اقوال و نقد محتوا، توصیه و تجویز نماید. در مقام نقل، شاخصه‌هایی همچون لزوم تعیین محدوده تطبیق، نقل مستند، گزارش حداکثری وجوه تشابه و تمایز و تبیین مواضع خلاف و وفاق می‌تواند بستری استوار برای مقایسه آراء فراهم کند. در مقام نقد، نکته مهم آن است که مشخص باشد داوری بر اساس مبانی مشترک طرفین صورت گرفته است یا بر اساس مبانی مختص یک طرف از طرفین تطبیق. همچنین باید از ابزارهای شناخته شده‌ای چون علوم لغت، نحو و بلاغت برای نقد استفاده شود و نیز به روش و ابزار در فرآیند نقد تصریح شود تا سبب شفافیت تطبیق گردد.

کلیدواژه‌ها:

تفسیر تطبیقی / تفسیر مقارن / تفسیر مقایسه‌ای / روش‌های تفسیری / اصول تفسیر

* تاریخ دریافت: 1394/5/10، تاریخ تأیید: 1394/10/28.

asgari.nc@gmail.com

** استادیار دانشگاه حضرت معصومه

mk_shaker@yahoo.com

*** استاد دانشگاه علامه طباطبائی

طرح مسأله

اصطلاح تفسیر تطبیقی و معادل آن در زبان عربی (تفسیر مقارن)، اصطلاحی نوپدید در حوزه تفسیر قرآن است. پیشینه بحث از تفسیر تطبیقی به عنوان یک گونه تفسیری را می‌توان به سال‌های پایانی سده چهاردهم هجری برگرداند. در میان تفسیرپژوهان جهان اسلام، پژوهشگران عرب‌زبان و از میان آنها، اهل سنت برای اولین بار تعبیر «تفسیر مقارن» را به کار برده و درباره آن به بحث پرداختند. اولین بار سخن از تفسیر تطبیقی در کتاب‌هایی آغاز شد که عنوان اصلی آنها «تفسیر موضوعی» بود. کتاب‌های «التفسیر الموضوعی» احمد کومی و «التفسیر الموضوعی مع هدی القرآن» عبدالحی فرماوی نخستین آثار در این باره هستند. در زبان فارسی نیز نجارزادگان نخستین تفسیرپژوه عرصه تفسیر تطبیقی است که البته آثار وی بیشتر از جنس تفسیر است تا تفسیرپژوهی. نگارش‌های مستقل در خصوص تفسیر تطبیقی در دو دهه گذشته پا به عرصه وجود گذاشته است. مدخل «تفسیر تطبیقی» نوشته سید محمود طیب‌حسینی در دایرةالمعارف قرآن کریم، اثر مرکز فرهنگ و معارف قرآن (منتشر شده در سال 1389 شمسی) و در زبان عربی، مقاله‌ای با عنوان «التفسیر المقارن: دراسة تأصيلية» به قلم مصطفی ابراهیم المشنی در سال 1434 قمری را باید نخستین نوشته‌های مستقل دانست. نگاشته‌های تفسیرپژوهانه در عرصه تفسیر تطبیقی معمولاً محدود به اظهار نظر در خصوص چستی تفسیر تطبیقی است و در باب روش تفسیر تطبیقی، تنها در اثر المشنی اشاره‌های محدودی وجود دارد. این در حالی است که بحث از روش تفسیر تطبیقی به دلیل نوظهور بودن آن و گسترش روزافزون فرآورده‌های تفسیری، بسیار لازم و ضروری است تا تفسیر تطبیقی را به سمت کارآمدی هرچه بیشتر سوق داده و سبب غنای دانش تفسیر شود.

مراد از روش در عنوان این مقاله، «چگونگی طی مسیر برای رسیدن به مدلول آیات و مراد الهی» (شاکر، 299) است. به عبارت دیگر، روش همان «راه کشف مجهول و تبدیل آن به معلوم» (پاکتچی، 11/1) است. در تفسیر تطبیقی، آرای مختلف مقایسه شده و از طریق مقایسه، به سنجش امتیازات و نواقص آنها پرداخته می‌شود و در پایان، رأی صحیح انتخاب می‌گردد. عمده آنچه در فرآیند تفسیر تطبیقی اتفاق می‌افتد، مربوط

به نقل آراء و سپس نقد آنهاست، از این رو باید دید رعایت چه قواعد و ضوابطی در نقل و نقد می‌تواند تفسیر تطبیقی را به یک تفسیر روشمند نزدیک سازد. آنچه در این مقاله می‌آید، برخی از مواردی است که به نظر می‌رسد می‌تواند در روشمندسازی تفسیر تطبیقی، نقش قابل توجهی داشته باشد.

درست است که عنوان و اصطلاح «تفسیر تطبیقی» در میان دیگر مصطلحات حوزه تفسیرشناسی، از اصطلاحات نوپدید است، اما این گونه تفسیری در میراث به جای مانده از مفسران قرآن کریم، دارای ریشه‌دار از سده سوم به بعد است. در طول تاریخ تفسیر قرآن، به ویژه در تفسیر اجتهادی، ردپاهای نمایانی از تفسیر تطبیقی قابل مشاهده است. از همین رو مقاله حاضر از جریان تطبیق در میراث تفسیری سود جسته و هر جا نیاز به ذکر مثال بوده است، از تفاسیر گذشته استفاده کرده است.

گفتنی است تفسیر تطبیقی در انواع و اقسام متعددی می‌تواند ظهور یابد. تعدد گونه‌ها و اقسام تفسیر تطبیقی از تعدد مؤلفه‌هایی چون متعلق تطبیق و هدف تطبیق ناشی می‌شود. ضوابط گفته شده در این مقاله می‌تواند برای همه انواع تفسیر تطبیقی کارآمد باشد، با این حال برای اینکه مثال‌هایی روشن ارائه شود، بر تطبیق از جهت مذاهب، به خصوص تطبیق دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت تکیه شده است. باید‌ها و ضوابط علمی نقل و نقد در روش تفسیر تطبیقی به قرار زیر است:

1. تعیین محدوده تطبیق

نخستین ضابطه‌ای که بایستی برای تطبیق آرای تفسیری بدان توجه شود، تعیین دامنه و گستره تطبیق است. به عبارت دیگر، گستره تطبیق از جهات مختلفی باید روشن باشد. مهم‌ترین آنها عبارتند از: 1- آیه یا آیاتی که برای تطبیق در نظر گرفته می‌شود. 2- تفاسیر یا مفسرانی که دیدگاهشان بررسی می‌شود.

اولین نکته آن است که چه آیاتی قابلیت تطبیق دارند؟ تطبیق در جایی ممکن است که پای تعدد آراء در میان باشد و در قرآن کمتر آیه‌ای هست که در تفسیر آن، نظرات و اقوال مختلف وجود نداشته باشد. آیا به صرف تعدد آراء می‌توان هر آیه‌ای را برای تطبیق انتخاب کرد؟ پاسخ این سؤال به متعلق و جهت مقایسه وابسته است. به طور مثال، اگر بخواهیم آرای مذاهب کلامی را با هم مقایسه کنیم، انتخاب آیات کلامی مناسب‌تر است

و اگر مقایسه میان مذاهبی فقهی باشد، آیات فقهی را بایستی انتخاب کنیم. چنانچه اگر آیه وضو را برای مقایسه آرای اشعری و اعتزالی انتخاب کنیم، فایده و ثمری نخواهد داشت، درحالی که مقایسه در آیه رؤیت خداوند نتایج مفیدی خواهد داشت.

پس از در نظر گرفتن نکته فوق، سراغ تعیین تعداد آیات باید رفت. گاه دامنه تطبیق، آیه خاصی است. به طور مثال، دیدگاه‌های مفسران شیعی و سنی در خصوص آیه تطهیر مقایسه می‌شود. اما بعضی مواقع تطبیق بر سر آیه خاصی نیست، بلکه مقایسه دیدگاه‌ها در موضوعی قرآنی است که شامل آیات متعددی می‌شود. در این حالت لازم است آیاتی که موضوع تطبیق قرار گرفته است، از پیش معلوم باشد. اگر محدوده تطبیق آیات مشخص باشد، مفسر ملزم است که رأی همه مفسران را ذیل آیات معینی بررسی کند و چنین نخواهد بود که به طور مثال، رأی یک مفسر را ذیل کل آیات امامت ببیند، ولی رأی دیگری را فقط در بعضی از این آیات ملاحظه کند و احیاناً نتیجه درستی از تطبیق به دست نیآورد.

جهت دوم محدودسازی به انتخاب تفاسیر مربوط است. برای انتخاب تفاسیر هم بایستی نکاتی در نظر گرفته شود. اولین نکته، تعیین نوع تفاسیری است که تطبیق می‌شوند. گاه محدودسازی چندان جزئی نیست؛ چنان که برخی از محققان، تفسیر تطبیقی را مقایسه دیدگاه‌های شیعی و سنی در تفسیر، فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون دانسته‌اند (نجارزادگان، تفسیر تطبیقی، 13). این تلقی بر این مبنا استوار است که تفاسیر شیعی در موضوعات اختلافی با اهل سنت، خود دارای اشتراک نظر هستند و تفاسیر سنی هم در مقابل دیدگاه‌های شیعی در قرآن از همبستگی آراء بهره می‌برند. از همین رو می‌توان آیاتی را میان شیعه و اهل سنت مقایسه کرد، بدون آنکه نیاز باشد خود تفاسیر شیعه و اهل سنت را محدود نمود.

مسلم است که این گونه مقایسه میان دیدگاه‌های شیعی و سنی همیشه مفید نیست. مثلاً مفسری مثل کاشفی (صاحب تفسیر مواهب علیه) شیعه است، اما در تفسیرش خبری از دیدگاه‌های شیعی نیست. پس می‌توان دیدگاه‌های شیعی و سنی را جزئی‌تر از این هم بررسی کرد. مشخص است که با جزئی کردن محدوده بررسی می‌توان اهداف مشخص‌تری هم برای تفسیر تطبیقی در نظر گرفت. مثل اینکه آرای تفسیری دو یا چند مفسر محدود مقایسه شود که در این حالت، می‌توان حین تطبیق بحث کرد که چه مسائل

یا مبانی یا منابعی در دیدگاه‌های تفسیری هر کدام دخیل بوده است و در عمل، تطبیق این مسائل یا مبانی یا منابع را در نظر گرفت. همچنین هر یک از مفسران اهل سنت دارای مذهب فقهی مشخصی از میان مذاهب چهارگانه اهل سنت است. این مذاهب فقهی دست‌کم در تفسیر آیات فقهی تأثیرگذار است، اما وقتی تطبیق، به‌طور کلی میان شیعه و سنی برقرار می‌شود، مجال بحث درباره مذاهب فقهی خاص از میان می‌رود.

گاهی هم لازم است قلمرو تطبیق به نوعی خاص از انواع تفسیر محدود شود. به‌عنوان مثال، تفاسیر عرفانی جدا مقایسه شود و تفاسیر کلامی جدا، یا تفاسیر روایی و اجتهادی با هم مقایسه نگردد؛ یعنی چنین نباشد که در یک مقایسه، همه گونه‌های تفسیری دیده شود. فواید این محدودسازی بسیار است. اگر تفاسیر روایی انتخاب شوند، روایات یک‌جا دیده می‌شود و معلوم می‌گردد کدام شاذ است و کدام مشهور و در نتیجه، روایات شاذ به‌منزله دیدگاه تفسیری یک مذهب تلقی نمی‌شوند. همچنین وقتی تفاسیر اجتهادی مقایسه می‌شود، رأی به صاحبش استناد داده می‌شود و امکان پیگیری از جهت درستی انتساب آن به عقیده کلی یک مذهب و مکتب تفسیری فراهم می‌گردد.

برای محدودسازی تفاسیر، راه‌ها و انتخاب‌های دیگری هم وجود دارد که مجال ذکر آنها در این مختصر نیست.

2. نقل مستند و دقیق منابع هر دیدگاه تفسیری

یکی از مهم‌ترین بایدهای تفسیر تطبیقی، نقل مستند و دقیق است. سستی کردن در استناد دیدگاه‌های تفسیری یا عدم دقت در نقل، سبب می‌شود که اطلاعات نارسا، ناقص و چه بسا کذب، پایه امر تطبیق قرار گرفته و تفسیر تطبیقی را به بیراهه بکشاند و آسیب‌هایی جدی به ساحت تفسیر تطبیقی وارد شود. کمترین انتظار از یک مفسر تطبیقی آن است که وقتی دیدگاهی را به دیگری نسبت می‌دهد، منبعی برای ادعای خود ذکر کند و بگوید این دیدگاه را از چه کسی یا چه اثری نقل می‌کند. در گذشته به علت خطی بودن بسیاری از کتاب‌ها، معمول نبوده که آدرس‌های متداولی که در تحقیقات امروزی ثبت می‌شود، ارائه گردد، اما بیشتر مفسران حتی از ذکر نام کتاب یا نویسنده هم پرهیز کرده‌اند که این رویه، آسیبی برای حوزه نقل محسوب می‌شود.

مستند ساختن نقل سبب اعتبار استدلالی است که بر پایه آن، نقل شکل می‌گیرد و تفسیر تطبیقی را از آسیب‌های وارد از حیث نقل مصون می‌دارد. همچنین فایده نقل مستند آن است که دقت را بالا می‌برد. هرچند هر نقل مستندی دقیق نیست و ممکن است بر اثر شتابزدگی، دقت لازم رعایت نشود و در بیان اقوال، اشتباه و خطا رخ دهد. از همین رو لازم است به درستی آنچه نقل می‌شود هم اطمینان حاصل کرد.

3. تبیین و تفکیک وجوه تمایز و تشابه به گونه‌ای روشن

همان طور که گفته شد، تفسیر تطبیقی در جایی معنا دارد که پای تعدد آراء در میان باشد. اما در همین آیاتی که تعدد آراء وجود دارد، چنین نیست که از ابتدا تا انتهای تفسیر، آرای مفسران مخالف هم باشد. بسیار دیده شده است که در تفسیر یک آیه، موارد تشابه هم هست. بنابراین مفسر باید هم موارد اختلافی و هم مواضع یکسانی را به‌طور کامل لحاظ کند. اگر تنها به ذکر موارد اختلافی بسنده شود، دیدگاه‌های مشترک که نقش مهمی در برگزیدن رویکرد تفسیر و نتیجه‌گیری از تطبیق دارد، به فراموشی سپرده می‌شوند. همچنین در تفسیر تطبیقی فقط به نقل آنچه گفته شده، نباید اکتفا کرد و باید از آنچه گفته نشده است هم گزارش داد.

توجه طبرسی به نقل وجوه تشابه و تمایز در این راستا قابل توجه است. به‌عنوان مثال، وی در آیه نماز مسافر (نساء/101) نظر شافعی را می‌آورد که قائل به تخییر است، نظر ابوحنیفه را هم ذکر می‌کند و سپس می‌گوید که نظر شیعه هم مثل نظر ابوحنیفه است (طبرسی، 154/3). همچنین وسعت نقل آرای مخالفان در تفسیر او نمونه کاملی از نقل حداکثری در تطبیق را به نمایش می‌گذارد. وی در بیان مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سه قول را نقل کرده است: 1- حسن و ضحاک و سعید بن جبیر و زجاج گویند: مقصود، خداوند است. 2- ابن عباس و قتاده و مجاهد و جبائی گویند: مقصود، مؤمنان اهل کتاب، از قبیل عبدالله سلام و سلمان فارسی و تمیم داری است. 3- از امام باقر 7 و امام صادق 7 نقل شده که منظور علی 7 و سایر ائمه است (همان، 462/6).

4. تبیین ادله و مستندات هر دیدگاه تفسیری (موافق و مخالف)

نقل کامل مواضع خلاف و وفاق به تنهایی فقط می‌تواند آغازگر تطبیق باشد، ولی هیچ‌گاه تطبیق به معنای صرف نقل اقوال نیست. نقل اقوال مختلف می‌تواند گردآوردن یک دایرةالمعارف از آرای تفسیری باشد (رک: جلیلی؛ عسگری، 80)، اما تفسیر تطبیقی به معنای واقعی نیست. در هر تفسیر تطبیقی باید مواضع خلاف و وفاق تعیین شود، همچنین در تبیین این اختلاف‌ها و همسانی‌ها، ادله و مبانی هر یک از طرفین توضیح داده شود.

همیشه گفته شده که فهم بر نقد مقدم است. می‌توان یک دیدگاه را بر اساس فهمی ناقص و معیوب رد کرد، اما چنین ردی حاصل و فایده‌ای ندارد. نقد باید بر اساس فهم صحیح و کامل ادله طرف مقابل صورت پذیرد. اجرای این ضابطه، به‌خصوص در جایی که دو دیدگاه هم دارای ادله مشترک و هم دارای ادله متفاوت هستند، و جواب بیشتری پیدا می‌کند. فخر رازی در آیه اولی الامر، اطاعت را مطلق گرفته و معتقد است بر اساس مطلق بودن اطاعت، لازم است اولی الامر معصوم باشند (فخر رازی، 113/10)، اما نظر ایشان با دیدگاه شیعه در تعیین مصداق یکی نیست.

مفسر تطبیقی بایستی علت این امر را جست‌وجو کرده و به‌طور کامل درباره آن توضیح دهد. چه ادله‌ای سبب شده است که وی به‌رغم تفسیر قرآن به قرآن و مطابق سیاق و شرط دانستن عصمت، مصداقی برای اولی الامر معرفی کند که با مصداق تفاسیر شیعه متفاوت باشد؟ نجارزادگان در تفسیر تطبیقی آیه اولی الامر توضیح داده که چرا با اینکه نظر فخر رازی و مفسران شیعه در تفسیر آیه بر اساس قرآن یکسان است، اما در تعیین مصداق تفاوت وجود دارد (نجارزادگان، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، 91). فخر رازی یکی از مفسرانی است که در تبیین دلایل مخالفانش تلاش وافرانی دارد. به‌طور مثال، وی در بحث رؤیت خداوند، آن‌چنان ادله معتزله بر عدم رؤیت را تبیین کرده است که خواننده به آسانی بدون مراجعه به تفاسیر معتزله، با مبانی و ادله دیدگاه ایشان آشنا می‌شود (رک: فخر رازی، 730/30).

5. بررسی و نقد عالمانه دیدگاه‌های تفسیری

پنجمین اقدام مورد نیاز در تفسیر تطبیقی را باید بررسی آراء و نقد عالمانه آنها دانست. هدف تفسیر تطبیقی تنها گردآوری آراء نیست، بلکه معمولاً در صدد اثبات یک دیدگاه و نقد و نفی سایر دیدگاه‌هاست. اگر در تفسیر تطبیقی فقط بر گردآوری و توصیف آرای مفسران تکیه شود، صرفاً یک دایرةالمعارف فراهم شده است و در هدف خود ناتمام خواهد بود.

در نقد دیدگاه‌های تفسیری بررسی دو موضوع اهمیت دارد: نخست آنکه داوری بر چه مبانی‌ای استوار است. دوم آنکه ابزار داوری چیست. در این میان، تصریح مفسر به روش خود هرچند ضرورت نقد نیست، ولی از مرجحات مهمی است که سبب می‌شود عمل نقد و داوری درباره آراء، با شفافیت و بصیرت و دقت بیشتری برای خواننده و مطالعه‌کننده صورت گیرد و این آسانی و شفافیت یک امتیاز است. این مرجح و آن ضرورت‌ها در ادامه توضیح داده می‌شود.

الف) داوری بر اساس مبانی مشترک

اگر هدف تفسیر تطبیقی ایجاد وفاق، هم‌اندیشی و تقریب میان مذاهب اسلامی در فهم و تفسیر قرآن باشد، مفسر باید نخست مبانی مشترک و مورد قبول مذاهب مختلف مورد نظرش را شناسایی کند و سپس در کار سنجش و نقد، همان مبانی را مورد توجه و اتکا قرار دهد.

همه مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پیامبر اکرم **ﷺ** را نخستین مفسر وحی و روایات رسیده از ایشان را یکی از منابع تفسیر محسوب می‌کنند. یکی از مبانی مشترک میان همه مذاهب، حجیت داشتن همین روایات است. همچنین بیشتر اهل سنت، روایات صحابه را حجیت می‌دانند. از طرفی شیعه هم روایات اهل بیت : را حجیت می‌دانند. پس مبنای مشترک دیگر مذاهب را می‌توان حجیت روایات ائمه‌ای دانست که جزء صحابه هستند. در نتیجه روایات امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین : بر اساس مبنای مشترک، حجیت است. این مبناهای مشترک می‌تواند اساس تفسیر تطبیقی قرار گیرد. در راستای داوری بر اساس مبانی مشترک، روایات اجماعی

پررنگ می‌شود و مفسر به اثبات درستی آنها همت می‌گمارد، برخلاف اینکه کوشش او به کم‌رنگ کردن آن روایات و پررنگ نمودن اختلافات تعلق گیرد.

نجارزادگان در کتب تفسیر تطبیقی خود از این مبانی بهره برده است. برای نمونه، وی در آیه تبلیغ درباره اشتراک شیعه و اهل سنت در تعیین سبب نزول این آیه چنین نوشته است:

«تعبیر «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ» مجمل هست و فریقین در جست‌وجوی کشف «ما انزل»، مباحث متعددی را مطرح کرده‌اند. روایات اهل بیت بدون استثنا بر این قول متفقند که آنچه بر حضرت رسول ﷺ نازل شده و مأمور به ابلاغ آن بوده، ولایت امام علی 7 است. آن دسته از احادیث اهل سنت هم که در مقام بیان این تعبیر و مورد نزول آیه بوده، بدون استثنا در همین مورد است.» (نجارزادگان، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، 116)

ب) داوری بر اساس مبانی مختص

داوری بر پایه مبانی مختص همان داوری بر اساس مبانی خاص یک مفسر است. مهم‌ترین مبانی مختص، برگرفته از مذهب مورد قبول یک مفسر است. به‌طور مثال، حجیت داشتن روایات مختص، نقش‌آفرین‌ترین مبنای مختص تفسیری در تفسیر تطبیقی است. آنچه تاکنون در تفسیر تطبیقی رخ داده، آن است که مفسران در عمل تطبیق، بیشتر پایبند به مبانی مختص به مذهب خود بوده‌اند تا مبانی مشترک میان مذاهب. برخی مفسران به‌صراحت، به درستی مبانی مختص اشاره کرده‌اند. برای نمونه، فیض کاشانی اختلاف دیدگاه‌ها در باب تفسیر آیه وضو (مائده/6) را یادآور شده و می‌نویسد که ما به برکت وجود اهل بیت :، به تفسیر درست دسترسی داریم (فیض کاشانی، 18/2).

در همه تفاسیری که در مقام داوری سعی در انکار و ردّ روایات مذهب مخالف داشته‌اند، می‌توان ردّ پای داوری بر اساس مبانی مختص را دنبال کرد. به‌طور مثال در آیه اولی‌الامر، روایات شیعه حاکی از آن است که مراد از اولی‌الامر، ائمه : هستند. مفسران شیعه بر اساس حجیت قول ائمه : در تفسیر قرآن، مصداق اولی‌الامر را ائمه می‌دانند. البته شیعه در تعیین این مصداق، متن آیه را هم تحلیل کرده است، ولی

روایات، معیار اصلی داوری مفسران شیعی است (رک: طوسی، 236/3؛ طبرسی، 100/3؛ فیض کاشانی، 462/1-464).

در سوی مقابل، بیشتر مفسران اهل سنت هم برای تعیین مصداق، به روایات تمسک جسته‌اند (طبری، 93/5-95؛ زمخشری، 534/1؛ آلوسی، 63/3). روایات اهل سنت همه از صحابه و تابعین است و تنها یک روایت از پیامبر 6 نقل کرده‌اند که چون این روایت همسو با مبانی شیعه، مصداق اولی الامر را امام علی 7 بیان کرده است، بیشتر مفسران اهل سنت آن را نقل نکرده‌اند (طبری، 93/5-95؛ زمخشری، 534/1؛ فخر رازی، 113/10؛ آلوسی، 63/3-65). روش اهل سنت معمولاً بر همین منوال است؛ یعنی آن دسته از روایاتی را که در منابع خودشان و از طریق راویان خودشان نقل شده است، تنها بدین دلیل که همسو با عقیده شیعه است، یا نقل نمی‌کنند، یا در داوری، اشکالات متعدد متنی و سندی بدان وارد می‌کنند.

به‌عنوان نمونه، روایات متعددی در منابع اهل سنت آمده است که آیه ولایت (مائده/55) در شأن امام علی 7 نازل شده است، ولی اهل سنت، برخی اصل روایت را منکر شده‌اند (ابن تیمیه، 5/4)، و بعضی در دلالت آن خدشه وارد کرده‌اند (زمخشری، 648/1؛ رشیدرضا، 443/6). این درحالی است که در منابع ایشان، طرق روایت خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین 7 بالغ بر بیش از بیست طریق است (رک: حسکانی، 209/1-230).

نمونه دیگر، آیه تبلیغ است. فخر رازی ده قول در تفسیر این آیه آورده است. او شأن نزول مرتبط با امامت علی 7 را هم مطرح می‌کند و با اینکه این شأن نزول از طرق مختلف از صحابه و تابعان نقل شده و خود او به کثرت روایات اذعان می‌کند، اما حتی از بررسی و نقد این روایت صرف نظر می‌کند. دلیلش هم آن است که روایات با سیاق سازگار نیست!! (فخر رازی، 401/12).

مثال دیگر آیه خیرالبریه است. روایات شیعه و اهل سنت بر این مطلب متفقند که مراد از لفظ «خیرالبریه» در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه/7)، اهل بیت : و شیعیان ایشانند، ولی آلوسی به‌رغم نقل روایات فریقین، سعی می‌کند در دلالت آن خدشه وارد سازد (آلوسی، 432/15).

مفسر می‌تواند مبانی مختص را به شکل دیگری برای امر تطبیق به‌کار گیرد، بدین شکل که تفسیر مورد نظر مذهب خویش را بر اساس مبانی مورد قبول در مذهب مخالفش اثبات کند؛ یعنی وقتی تفسیر تطبیقی انجام می‌دهد، از مبانی خاص تفسیر مذهب دیگر برای اثبات دیدگاه‌های خود بهره ببرد. به‌طور مثال، علامه طباطبایی ذیل آیه نماز مسافر (نساء/101) هیچ اشاره‌ای به اقوال اهل سنت یا هر قول دیگری نمی‌کند، اما در بحث روایی، از *الدر المنثور* سیوطی، روایات اهل تسنن را برای تأیید نظر خودش ذکر می‌کند (طباطبایی، 64/5).

در این شکل استفاده از مبانی مختص، چنین نیست که او مبانی مذهب مقابل را قبول داشته باشد، بلکه فقط بر اساس مبانی آنها تفسیر می‌کند تا آنها را وادار به اقرار به درستی دیدگاه‌های خود نماید. در این حالت تفسیر تطبیقی می‌تواند با رویکرد جدلی هم انجام شود؛ یعنی فرض گرفته شود که طرف مقابل به مبانی خود در تفسیر پایبند است، از این رو بر اساس مبانی معتبر نزد طرف مقابل، او را وادار کند تا به نادرستی دیدگاهش اقرار کند. البته لازمه این روش آن است که به روایاتی استناد کند که مذهب مقابل آن را قبول داشته باشد. اگر برای اقرار گرفتن از خصم، روایاتی آورده شود که خود آن مذهب از نظر مبانی‌شان، آنها را غیر صحیح می‌دانند، این استدلال صحیح نیست.

آلوسی در آیه وضو، مقایسه مفصلی بین دیدگاه شیعه و اهل سنت انجام داده است. وی دلایل و مستندات هر یک از دو مذهب را بررسی کرده است. او ابتدا مستندات قول شستن پا - به‌جای مسح - را نقل می‌کند. وی در ارائه این مستندات سعی می‌کند از منابع شیعه هم روایاتی بیاورد که بر درستی رأی شستن دلالت کند و بدین وسیله، مؤیدی بر دیدگاه اهل سنت از منابع شیعی به‌عنوان مذهب مقابل نقل کرده باشد. او این مستندات را بر اساس مبانی شیعه صحیح تلقی می‌کند. سپس سراغ رأی مسح رفته و به دلایل روایی شیعه در این باره اشاره می‌کند. هدف او از بررسی این روایات آن است که اثبات کند شیعه قائل به شستن است، اما چون روایات مسح در منابع شیعی از جایگاه بهتری برخوردار است و مفسران شیعی این دسته از روایات را قبول داشته‌اند، به هدف خود نمی‌رسد، از همین رو به شیعه نسبت دروغ می‌دهد و می‌نویسد:

«بر فرض که حکم خدا آن طور که امامیه می‌گوید، مسح باشد. شستن از مسح

کفایت می‌کند، در حالی که مسح از شستن کفایت نمی‌کند... افزون بر این، شیعه خود پایبند به شستن پا بوده است، چون با فلسفه وضو که نظافت است، سازگارتر است.» (آلوسی، 249/3)

ج) ابزارهای داوری در نقد آرای مفسران

مراد از ابزارها، آن دانش‌هایی است که به کار داوری در حین تفسیر می‌آید. تفاوت ابزار با مبانی در این است که مبانی، پیش‌فرض‌هایی است که مفسر از پیش برگزیده و این مبانی بر تفسیرش حاکم است و اثر آن در جای‌جای تفسیر مشهود است، ولی ابزارها، دانش‌هایی است که بر اساس شرایط، برای انجام تفسیر از آنها استفاده می‌شود. برخی از این ابزارها عبارتند از: لغت، ادبیات عرب، سیاق، روایت و تاریخ.

مفسران در عمل تطبیق می‌توانند از دانش‌های فوق بهره ببرند، اما نه استقصای همه این موارد ممکن است، و نه در مقام «باید» می‌توان از قبل توصیه کرد که از کدام یک از این دانش‌ها باید برای عمل تطبیق استفاده کرد؛ زیرا تطبیق دست‌کم دو طرف دارد و باید دید که ادله و مبانی آرای تفسیری هر یک از دو طرف کدام است و به مقتضای آن، کدام یک از ابزارهای مذکور می‌تواند در عمل تطبیق استفاده شود. این انتخاب به عوامل دیگری چون آیه‌ای که تطبیق می‌شود و دانش‌های مفسری که تطبیق می‌کند هم بستگی دارد. در ادامه، چگونگی به‌کارگیری برخی از این ابزارها در جریان تفسیر تطبیقی بیان می‌شود تا این اقتضاها و بایدها از طریق مصادیق شفاف شود.

یکم. سیاق: سیاق، واژه‌ها و عبارات متصل به متن است که مفهوم متن را روشن می‌نماید (رجبی، 100-113). سیاق را می‌توان یکی از ابزارهای مقبول تطبیق محسوب کرد. علت این مقبولیت آن است که حجیت سیاق از اصول عقلایی محاوره است که مورد تأیید مفسران فریقین هست.

مفسران اهل سنت در آیه ولایت، از سیاق برای مقایسه استفاده نموده‌اند. ایشان با توجه به اینکه آیه ولایت در سیاق آیات اهل کتاب قرار گرفته و «ولی» در سیاق مذکور به معنای ناصر و محبّ است، بر این باورند که ولایت در آیه 55 سوره مائده هم به همین معناست (فخر رازی، 384/12؛ آلوسی، 335/3). همچنین ایشان برای اثبات فضایل ابوبکر

ذیل آیه غار (توبه/40)، به سیاق استناد کرده‌اند. مفسران سنی مطابق سیاق آیه غار، عبارات «صاحبه»، «ثانی‌اثنین» و «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» را قرآینی در اثبات فضیلت برای ابوبکر تلقی کرده‌اند (فخر رازی، 50/16-53؛ آلوسی، 290/5؛ رشیدرضا، 384/10-389). اما مفسران شیعه در این آیه، قراین سیاقی اهل سنت را نادیده انگاشته و بدان توجه نکرده‌اند؛ زیرا معتقدند این الفاظ به خودی خود، سبب شرافت و فضیلت کسی نیست. این القاب جزء مناصب اجتماعی است و ملاک قرآن برای شرافت، مناصب اجتماعی نیست (طوسی، 362/10-366؛ طباطبایی، 294/9-298).

علامه طباطبایی از سیاق در این آیه به گونه دیگری بهره جسته و سیاق را به منظور اثبات عدم امکان نزول سکینه بر ابوبکر به کار گرفته است. وجه مدعای ایشان این است که در فرازهای قبل و بعد از جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، ضمایر به پیامبر 6 برمی‌گردد، پس در این فراز هم ضمیر بایستی به ایشان برگردد و لازمه این ارجاع، نزول سکینه بر پیامبر 6 است، نه ابوبکر (طباطبایی، 281/9).

دوم. لغت: معنای لغوی مفردات قرآن کریم نقش بسیار مهمی در تفسیر دارند. در جریان تطبیق، موارد بسیاری را می‌توان مثال زد که مفسران بر اساس معنای مفردات، به نقد نظر رقیب پرداخته‌اند. یکی از این موارد، آیه ولایت است.

برخی از مفسران اهل سنت دو واژه زکات و رکوع را در این آیه به گونه‌ای معنا کرده‌اند که سبب تعمیم آیه از مورد نزول خود می‌گردد. ایشان رکوع را به معنای تواضع (زمخشری، 649/1) و زکات را به معنای زکات واجب (فخر رازی، 386/12؛ قرطبی، 222/6) دانسته‌اند تا ادعای اختصاص آیه ولایت به مورد نزول خود را نفی کنند. نجارزادگان در بررسی تطبیقی خود، دیدگاه‌های مفسران اهل سنت و شیعه را درباره این دو واژه مقایسه کرده است. وی شواهد لغوی را چه از زبان و ادبیات عرب و چه از قرآن به طور کامل نقل کرده است. وی می‌نویسد:

«در قرآن، زکات در هر دو معنا به کار رفته است و حمل آن بر زکات واجب نیازمند قرینه است. همچنین رکوع به معنای رکوع اصطلاحی، یعنی خم شدن در نماز است و اگر به معنای تواضع به کار رود، مجاز است و اراده معنای مجازی نیازمند قرینه است.» (نجارزادگان، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، 54-75)

سوم. نحو: آیه وضو مثال بارز به کارگیری قوانین نحو در نقد دیدگاه‌های طرفین است که هم از سوی شیعه و هم از سوی اهل سنت استفاده شده است. بیشتر مفسران اهل سنت، «أرجلکم» را عطف به «وجوه» گرفته و حتی گفته‌اند که اگر هم «أرجلکم» باشد (یعنی مجرور خوانده شود)، مجرور بودنش به دلیل مجاورت با «رؤوس» است، وگرنه عطف به «وجوه» است (رک: زمخشری، 611/1؛ رشیدرضا، 188/6-194). ایشان این روش را در زبان عرب رایج می‌دانند که عطف با فاصله انجام گیرد. در مقابل، شیعه بر این باور است که «أرجلکم» با قرائت جرّ صریح است بر اینکه عطف بر «رؤوسکم» است، چون می‌گوید: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» و عطف «أرجل» بر «وجوه» درست نیست؛ زیرا صحیح نیست که لفظی به جمله ماقبل خود عطف نشود و با فاصله، به جمله ماقبل‌تر که در این آیه «وجوه» است، عطف شود. اما در صورتی که قرائت نصب صحیح باشد، «أرجلکم» که قرائت مشهور است، عطف بر محل «رؤوسکم» است که در قرآن عطف‌هایی بدین صورت معمول است. بسیاری از مفسران این توضیح را که درباره اعراب‌های مختلف کلمه «أرجل» داده شد، برای تطبیق به کار گرفته‌اند (رک: طبرسی، 255/3-258؛ آلوسی، 246/3؛ طباطبایی، 222/5؛ قرطبی، 94/6).

چهارم. تاریخ: فخر رازی در تفسیر آیه اولی الامر ادعا می‌کند که اهل حلّ و عقد مصون از خطا هستند، بنابراین مراد از اولی الامر ایشانند. علامه طباطبایی این ادعا را با استناد به شواهد متعدد و از جمله تاریخ ردّ می‌کند. وی حوادث گذشته امت اسلام و نیز حال فعلی این امت را گواه این می‌داند که موارد بسیاری از آنچه در اجماع‌ها تصویب شده، خطا بوده است. وی فتنه‌های رخ داده در امت اسلام پس از پیامبر را از جمله پیامدهای مصوبات این گونه اجماع‌ها می‌داند؛ حوادث ناگواری که جنگ‌ها و خونریزی‌ها و تجاوز به مال و ناموس مردم را در پی داشته است (طباطبایی، 394/4-396).

مثال دیگر، استدلالی است که فخر رازی در ایراد اشکال به تفسیر شیعه بیان کرده است. وی بر اساس آنچه در تاریخ اتفاق افتاده، منکر ادعای شیعه مبنی بر دلالت نصّ آیه اکمال (مائده/3) بر امامت امام علی 7 است. استناد تاریخی وی چنین است:

«این آیه بر بطلان قول رافضه دلالت دارد، چرا که خداوند در این آیه فرموده است که کافران از تبدیل دین خدا مأیوس شدند و بر این مطلب با ذکر جمله «فلا تخشوه و

اخشون» تأکید کرده است. پس اگر امامت علی بن ابی طالب از جانب خدا و رسولش به نصّ تعیین شده بود، واجب الطاعه بود و هر کس می‌خواست آن را پنهان سازد و تغییر دهد، باید به مقتضای این آیه مأیوس می‌شد و لازمه‌اش این بود که هیچ کدام از صحابه نتواند این نصّ را انکار کند یا آن را تغییر دهد یا پنهان سازد و چون چنین نبوده است، معلوم می‌شود که ادعای وجود نصّ دروغ است و علی بن ابی طالب مطابق هیچ نصی، منصوب به امامت نبوده است.» (فخر رازی، 288/11)

پنجم. روایات: روایات یکی از ابزارهای مهم مفسران در داوری میان آراء است؛ به‌خصوص که خود یکی از اصلی‌ترین منابع تعدد آراء هم هست. در تطبیق بسیاری از آیات، روایات تفسیری به‌منزله داور قرار گرفته است. آیه ولایت یکی از آن آیات است. این آیه در سیاق آیات اهل کتاب قرار گرفته است. بیشتر مفسران اهل سنت همچون شیعه، شأن نزول آیه را قبول دارند، اما آنها مورد را مخصص ندانسته و آیه را قابل تعمیم می‌پندارند. علامه طباطبایی در تطبیق دیدگاه شیعه و اهل سنت، با اشاره بدین مطلب می‌افزاید که پذیرش روایت، تعمیم آیه را غیرممکن می‌سازد؛ زیرا با التزام به روایت شأن نزول، صفت ولایت به افراد خاصی محدود می‌شود که در حال رکوع، انگشتی خود را می‌بخشند و این معنا با تعمیم آیه ناسازگار است که ولایت را وصف همه مؤمنان می‌داند (طباطبایی، 8/6). همچنین ایشان به نحو دیگری در همین آیه از ابزار روایت استفاده کرده است. ایشان در نقد دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت که این روایت را جعلی دانسته‌اند، می‌نویسد که انکار این روایت به جهت کثرت نقل آن غیر قابل پذیرش است و اگر قرار باشد از چنین روایتی که این همه کثرت نقل دارد، دست برداریم، به کدام سبب نزول دیگری می‌توان اعتماد کرد؟ (همان). اصرار مفسران شیعه بر التزام به روایت شأن نزول در این آیه به دلیل آن است که پذیرش روایت مذکور، هرگونه تعمیم یا تفسیر دیگری را غیرممکن می‌سازد و اگر از روایات چشم پوشی شود، تفسیرهای نادرستی از آیه می‌توان حاصل کرد.

د) تصریح به روش و ابزار در فرآیند نقد

همان‌طور که اشاره شد، علاوه بر اینکه ضرورت دارد نقد در تفسیر تطبیقی روشمند باشد، یعنی بر اساسی مبانی روشن و روش‌های شفاف و ابزارهای معین

صورت گیرد، بهتر آن است که مفسر در تفسیر تطبیقی، قبل از آنکه به تفسیر بپردازد، برای مخاطب خود روشن کند که با چه مبانی، روش‌ها و ابزارهایی، آرای مفسران فریقین را نقد خواهد کرد. سوگمنده باید گفت که این مطلب نه تنها از کاستی‌های تفاسیر تطبیقی است، بلکه از نقایص بیشتر تفاسیر، اعم از تفاسیر سنتی و کلاسیک و تفاسیر مدرن و جدید است. وقتی خواننده اولین بخش یک مجموعه تفسیری را مورد مطالعه قرار می‌دهد، در همان آغاز با متن تفسیر روبه‌رو می‌شود.

به‌طور مثال، تفسیر حجیمی مانند تفسیر کبیر فخر رازی، در همان صفحات نخست سراغ تفسیر سوره حمد رفته است! این در حالی است که مفسری چون فخر رازی در تفسیر آیات قرآن و نیز در نقد و بررسی آرای مفسران دیگر، از مبانی، پیش‌فرض‌ها و ابزارهای مختلفی استفاده کرده است که شایسته است خواننده قبل از مطالعه این تفسیر، از آنها مطلع باشد تا بهتر بتواند فهم تفسیری فخر رازی و نقدهای وی به آرای مفسران دیگر را درک کرده و مورد ارزیابی و داوری قرار دهد.

بنابراین بر اساس آنچه که در بخش‌های قبلی آمد که در یک نقد صحیح و علمی، چه مبانی و ابزارهایی به‌کار گرفته می‌شود، لازم است مفسر همه مواردی را که ملاک و معیار ارزیابی او هستند، به‌صورت روشن و شفاف همراه با یادکرد ادله خود تبیین کند. به‌عنوان مثال، چنانچه روایات صحابه را اصلاً حجت نمی‌داند، آن را همراه با ادله خود بیان کند و یا اگر در موارد خاصی قائل به حجیت اخبار صحابه است، باز هم آن موارد را به‌صورت روشن همراه با ادله مربوط بیان کند.

باید گفت که یادکرد مبانی، روش‌ها و ابزارهای نقد همراه با ادله مربوط، علاوه بر اینکه باعث می‌شود خواننده و مخاطب با ذهنی روشن و شفاف با تفسیر روبه‌رو شده و به داوری میزان پایبندی مفسر به آن مبانی و روش‌ها آگاهانه‌تر عمل کند، نفس این عمل سبب غنی‌تر شدن مباحث مربوط به مبانی و روش‌های تفسیر تطبیقی نیز خواهد شد. به عبارت دیگر، تصریح به روش و ابزار در فرآیند نقد سه خاصیت مهم دارد: (1) به فهم بهتر تفسیر کمک می‌کند. (2) خواننده را به میزان پایبندی مفسر به مبانی و روش‌هایش کنجکاو کرده و او را در داوری نسبت به کار مفسر یاری می‌رساند. (3) این کار باعث می‌شود علاوه بر اینکه تفاسیر شفاف‌تر شوند، مبانی تفسیر تطبیقی نیز غنی‌تر شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان بر موارد زیر به‌عنوان نتیجه تأکید کرد:

- 1- گرچه تفسیر تطبیقی به‌معنای نقل و نقد آرای مخالفان، ریشه در تفاسیر کهن فریقین دارد، اما به‌عنوان یک گونهٔ مستقل تفسیری، امری نوپدید است. از این‌رو پایه‌های معرفت‌شناختی این گونهٔ تفسیری باید بیشتر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.
- 2- از آنجا که در تفسیر تطبیقی آرای مختلف مقایسه می‌شود و از طریق مقایسه، به سنجش امتیازات و نواقص آرای مختلف پرداخته می‌شود و در پایان، رأی صحیح انتخاب می‌شود، این مقاله - در روش‌مندسازی این گونهٔ تفسیری - به ارائهٔ راهکارهایی در دو حوزه نقل و نقد آراء و اندیشه‌های تفسیری پرداخته است.
- 3- در مقام نقل، تعیین گستره و محدوده تطبیق، نقل دقیق و مستند، نقل حداکثری و جوه تشابه و تمایز و تبیین مواضع خلاف و وفاق واقعی دیدگاه‌ها، باید‌های نقل آرای تفسیری هستند.
- 4- در مقام نقد هم دو مسأله قابل توجه است. مسأله نخست، مبانی داوری و گزینش میان آرای تفسیری است که می‌تواند بر اساس مبانی مشترک یا مختص باشد. تفسیر تطبیقی هم می‌تواند از مبانی مشترک طرفین و هم از مبانی مختص یک طرف برای داوری استفاده کند.
- 5- مسأله دیگر، چگونگی به‌کارگیری ابزارهای داوری است. برخی از این ابزارها عبارتند از: سیاق، لغت، نحو، تاریخ و روایات، که در این تحقیق بررسی شد و معلوم گردید که چگونه می‌توان ابزار مختلف را برای گزینش رأی صحیح به‌کار گرفت.

منابع و مأخذ

1. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415ق.
2. ابن تیمیة، احمد؛ منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، ریاض، المکتبة الریاض الحدیثیة، 1415ق.
3. پاکتچی، احمد؛ روش تحقیق تخصصی، تهران، انجمن علمی دانشگاه امام صادق 7، 1390ش.

4. جلیلی، هدایت؛ عسگری، انسیه؛ «تفسیر مقارن/تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال دوم، شماره چهارم، 1393ش، ص 67-84.
5. حسکانی، عبدالله بن احمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1411ق.
6. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1420ق.
7. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1383ش.
8. رشیدرضا، محمد؛ المنار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1990م.
9. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ مبانی و قواعد تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیة، 1387ش.
10. زمخسری، محمود؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، 1407ق.
11. شاکر، محمدکامل؛ «جریان شناسی صوفی عرفانی»، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1389ش.
12. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1374ش.
13. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.
14. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
15. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
16. طیب حسینی، محمود؛ «تفسیر تطبیقی»، دایرةالمعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، 1389ش.
17. فرامرز قراملکی، احد؛ روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1385ش.
18. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، صدر، 1415ق.
19. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.
20. مشنی، مصطفی ابراهیم؛ «التفسیر المقارن - دراسة تأصيلیة»، الشریعة و القانون، دوره 20، شماره 26، 2006م، ص 137-205.
21. مؤدب، رضا؛ مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم، 1388ش.
22. نجارزادگان، فتح الله؛ بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388ش.
23. _____؛ تفسیر تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1383ق.